



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۱ آذر ۱۳۹۱

موضوع کلی: مسئله بیست و هفتم

مصادف با: ۱۶ محرم ۱۴۳۴

موضوع جزئی: طرق ثبوت عدالت

جلسه: ۳۲

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در طریق هفتم از طرق ثبوت عدالت یعنی حسن ظاهر بود؛ در این رابطه گفته شد که ما در چهار مقام بحث می‌کنیم: مقام اول درباره معنای حسن ظاهر بود که معنای حسن ظاهر این شد که شخص به عنوان کسی که اوامر و نواهی و واجبات و محرمات شرعی را رعایت می‌کند شناخته شود. مقام دوم درباره طریقت حسن ظاهر و کاشفیت آن از عدالت بود که آیا حسن ظاهر کاشف از عدالت هست یا خیر که سه دلیل در این رابطه اقامه شد یکی تسالم اصحاب بود که مورد قبول واقع نشد. دلیل دوم یک قیاس استثنائی بود که مورد قبول واقع شد و آن را پذیرفتیم دلیل سوم هم بعضی روایات بود که استدلال به بعضی از آن روایات مورد پذیرش واقع شد و استدلال به برخی دیگر پذیرفته نشد.

پس در مورد حسن ظاهر تا اینجا ما در دو مقام بحث کردیم و دو مقام دیگر باقی مانده است یکی اینکه آیا معاشرت در کاشفیت حسن ظاهر از عدالت اعتبار دارد یا نه و مقام چهارم اینکه آیا حسن ظاهر کاشف حقیقی و وجدانی از عدالت است یعنی اگر ما علم یا اطمینان پیدا کنیم از طریق حسن ظاهر به عدالت آن وقت عدالت ثابت می‌شود ولی اگر علم یا اطمینان پیدا نشود عدالت ثابت نمی‌شود یا آنکه حسن ظاهر یک کاشف تبعیدی می‌باشد یعنی که همین که کسی حسن ظاهر داشت عادل محسوب می‌شود چه ما علم و اطمینان به عدالت او داشته باشیم و چه نداشته باشیم پس این دو مقام از بحث حسن ظاهر باقی مانده که باید مورد بررسی قرار دهیم.

مقام سوم: اعتبار معاشرت در کاشفیت حسن ظاهر

آیا معاشرت در کاشفیت حسن ظاهر معتبر است یا نه؟ گفته شد که حسن ظاهر عبارت است از اینکه ببینیم شخص به واجبات عمل و محرمات را ترک می‌کند و عیوبش را هم می‌پوشاند و اصل کاشفیت حسن ظاهر از عدالت هم ثابت شد اما سؤال این است که برای این منظور معاشرت و انس و ارتباط و نشست و برخاست و مجالست و حشر و نشر لازم است یا نه؟ اینجا می‌توان حسن ظاهر را به دو صورت تصویر کرد: گاهی شخصی را در جماعات مسلمین می‌بینیم ولی اهل انزوا می‌باشد و با هیچ کسی ارتباطی ندارد و گاهی شخصی است که با مؤمنین دیگر حشر و نشر دارد در هر دو صورت حسن ظاهر هست و عیبی از این دو فرد ندیده‌ایم حتی شخص منزوی عیب و نقص در اعمال او دیده نمی‌شود لکن بحث این است که آیا حسن ظاهری که به وسیله معاشرت معلوم می‌شود، کاشف از عدالت است یا مطلق حسن ظاهر ولو هیچ معاشرتی هم نباشد؟ پس در

مقام سوم بحث این است که حسن ظاهر آیا مطلقاً کشف از عدالت می‌کند ولو اینکه هیچ معاشرتی هم در کار نباشد یا حسن ظاهر به شرطی مثبت عدالت و طریق برای ثبوت عدالت است که با انس و معاشرت به حسن ظاهر شخص پی برده شود؟ از این مسئله تعبیر می‌کنند به اینکه آیا معاشرت در حسن ظاهر اعتبار دارد یا ندارد آیا معاشرت در کاشفیت حسن ظاهر اعتبار دارد یا ندارد؟ در این رابطه دو قول و دو نظر وجود دارد:

نظریه اول: اعتبار معاشرت

بعضی معتقدند معاشرت و نشست و برخاست در کاشفیت حسن ظاهر معتبر است و بعضی می‌گویند معاشرت معتبر نیست یعنی ضرورتی ندارد و مطلقاً حسن ظاهر کشف از عدالت است اما کسانی که قائلند به اعتبار معاشرت در حسن ظاهر چند دلیل بر مدعای خود اقامه کرده‌اند که اگر این ادله تمام باشد طبیعتاً بدون معاشرت و به صرف اینکه کسی که ظاهراً اهل رعایت حلال و حرام است و عیوب خودش را می‌پوشاند عدالت ثابت نمی‌شود.

دلیل اول: روایات

از بعضی روایات استفاده می‌شود که معاشرت در کاشفیت حسن ظاهر از عدالت اعتبار دارد. از جمله:

موتقة سماعة بن مهران «عن ابی عبدالله (ع) قال: من عامل الناس فلم یظلمهم و حدتهم فلم یكذبهم و وعدهم فلم یخلفهم کان ممن حرمت غیبتة و كملت مروئته و ظهر عدله و وجبت اخوته»^۱ کسی که با مردم تعامل و ارتباط داشته باشد و در این تعامل و ارتباط به کسی ظلم نکند و همچنین به آنها مطالبی را می‌گوید ولی دروغ به آنها نمی‌گوید و به آنها وعده‌ای می‌دهد ولی خلف وعده نمی‌کند چنین شخصی غیبتش حرام است و مروت او کامل است و عدالت او آشکار و اخوت و برادری او واجب است یعنی حقوقی که برادر دینی بر برادر دینی دارد رعایتش در مورد چنین شخصی لازم است.

بر طبق این روایت آشکار شدن و ظهور عدالت متفرع بر اموری شده: ارتباط داشته باشد و ظلم نکند و سخن که می‌گوید دروغ نگوید و وعده که می‌دهد خلف وعده نکند که در صورت تحقق آنها ظهر عدله پس ثابت شدن عدالت متفرع بر این است که در ارتباط و معاشرت با مردم رعایت حلال و حرام را بکند لذا معلوم می‌شود که معاشرت در کشف عدالت معتبر است.

البته ممکن است به این روایت بر طریقت خود معاشرت نسبت به عدالت استدلال شود هر چند بحث ما الآن در استدلال به این روایت مبنی بر این است که معاشرت کاشف از حسن ظاهر و حسن ظاهر کاشف از عدالت است. پس ما فعلاً به آن جهت یعنی طریقت خود معاشرت کاری نداریم و می‌خواهیم ببینیم که خود معاشرت در حسن ظاهر اعتبار دارد یا ندارد.

بررسی دلیل اول:

به نظر می‌رسد این روایت دلالت بر مدعا ندارد چون آنچه که از این موثقه استفاده می‌شود این است که چنانچه کسی با مردم تعامل داشته باشد و ظلم نکند و اهل گفتگوی با مردم باشد ولی دروغ نگوید و اگر وعده‌ای به مردم می‌دهد خلف وعده نکند آنگاه عادل محسوب می‌شود نه اینکه این امور فی نفسه مطلوب بوده و موضوعیت داشته باشند. اگر لسان روایت این بود

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۳۹، باب المؤمن و علاماته و صفاته، کتاب الایمان و الکفر / وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۷۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۵۲،

حدیث ۲.

«العدالة عبارة عن امور: منها فلان و فلان» آن وقت می‌توانستیم بگوییم که این امور موضوعیت دارد ولی لسان روایت این است که اگر کسی این کارها را انجام داد ظهر عدله عدالتش آشکار و ظاهر می‌شود. اگر این افعال از او سر نزد، معنایش این نیست که اگر این افعال از او سر نزد یعنی کاری با دیگران نداشته باشد و وعده‌ای نکند یا اساساً سخن نگویید این عادل نیست؛ ببینید گاهی می‌گویند اگر کسی این کار را انجام دهد انسان فاسقی است ولی معنای این روایت این نیست که اگر کسی اهل تعامل و سخن گفتن و وعده دادن نبود، لم یکن عادلاً پس موثقه به هیچ وجه دلالت بر اعتبار معاشرت در عدالت ندارد بلکه می‌گوید اگر کسی اهل معاشرت بود، عدالت او به این است که در معاشرتش این امور را رعایت کند ولی اگر کسی اهل معاشرت نبود، دیگر این شامل او نمی‌شود.

سؤال: منظور روایت این است که شخصی که این امور از او صادر شود عدالتش برای ما ثابت می‌شود ولی کسی که این امور از او صادر نشده ما پی به عدالتش نخواهیم برد.

استاد: از کجای روایت استفاده می‌شود که کسی که این امور را انجام ندهد لم یثبت عدله؟ مگر اینکه مفهوم شرط را حجت بدانید؛ شما از طریق مفهوم شرط این مطلب را استفاده می‌کنید و می‌گویید که مضمون روایت این است که اگر کسی این کارها را داد و آن مشکلات را به بار نیاورد فظهر عدله. نهایت کلام شما این است که با استفاده از مفهوم شرط بگویید إن لم تعامل مع الناس و لم یحدثهم و لم یوعدهم فلم یظهر عدله» این مبتنی بر این است که شما مفهوم شرط را حجت بدانید و گرنه چنین چیزی از این روایت استفاده نمی‌شود. استفاده مفهوم شرط و حجیت آن چنانچه در جای خودش بحث شده در جایی است که علیت شرط برای جزاء علیت منحصره باشد اما اگر علیت منحصره نبود اصلاً شرط مفهومی ندارد یعنی مفهومش حجت نیست و اینجا این شرط برای این جزاء علیت منحصره ندارد.

پس بطور کلی این موثقه دلالت بر اعتبار معاشرت در حسن ظاهر نمی‌کند لذا نسبت این موثقه با روایات دیگر در حقیقت یک نسبت مشخصی است؛ ما روایاتی داشتیم که دلالت بر کاشفیت حسن ظاهر از عدالت می‌کرد این موثقه با آن روایات قابل جمع است به این بیان که طبق روایات سابق الذکر صرف حسن ظاهر کاشف از عدالت دانسته شده اگرچه معاشرتی هم در کار نباشد یعنی مطلق حسن ظاهر را کاشف از عدالت دانستند یعنی اگر کسی اهل انزوا بود و حسن ظاهر داشت این کشف از عدالت او می‌کند. طبق این موثقه هم اگر کسی اهل ارتباط و معاشرت باشد ولی ظلم و دروغ و خلف وعده نکند عادل محسوب می‌شود که این به معنای آن نیست که برای کشف عدالت حتماً باید معاشرت داشته باشد. طبق آن روایات انسانی که حسن ظاهر دارد چه معاشرت داشته باشد یا نداشته باشد، عادل محسوب می‌شود این موثقه مقید آن اطلاقات نیست. طبق این موثقه اگر کسی اهل معاشرت باشد باید این امور را رعایت کند و از آن حصر عدالت در حسن ظاهر مستکشف از معاشرت، استفاده نمی‌شود. این موثقه نمی‌خواهد بگوید عدالت فقط در مورد کسی ثابت است که معاشرت داشته باشد و اهل ظلم و دروغ و خلف وعده نباشد یعنی نمی‌خواهد بگوید این شخص عادل است و غیر او عادل نیست بلکه یکی از راه‌های ثبوت عدالت در مورد کسانی که

اهل معاشرت هستند، این است ولی راه‌های دیگری نیز برای کشف عدالت وجود دارند از جمله حضور در جماعات مسلمین و داشتن حسن ظاهر و همین مقدار که کسی عیوبش را بیوشاند و ظاهرش هم اهل عمل به تکالیف دینی باشد.

دلیل دوم:

اساساً ستر عیوب و پوشاندن اشکالات که مقوم معنای حسن ظاهر است در جایی محقق می‌شود که عیبی در معرض آشکار شدن باشد و مکلف آن را بیوشاند؛ ما می‌گوییم حسن ظاهر به این معناست که شخص عیوب خود را بیوشاند اینکه می‌گوییم عیوب خود را بیوشاند این در واقع لازمه‌اش آن است که این عیوب قابل آشکار شدن باشد و بیوشاند. مثل اینکه می‌گوییم این شخص نابینا می‌باشد یعنی این شخص قابلیت بینایی داشته ولی الآن به خاطر مشکلاتی نابینا شده و هیچ وقت به مانند دیوار نابینا گفته نمی‌شود. عیوب انسان فقط در صورت معاشرت و ارتباط با دیگران قابلیت ظهور و آشکار شدن دارد پس در درون معنای حسن ظاهر اعتبار معاشرت نهفته است وقتی می‌گوییم حسن ظاهر یعنی ستر العیوب که پوشاندن عیوب در صورتی معنی دارد که با دیگران ارتباط داشته باشد و وقتی این ارتباط با دیگران نباشد دیگر ستر عیوب معنی ندارد. پس اساساً در معنای حسن ظاهر این رکن تحقق دارد و معاشرت در دل معنای حسن ظاهر نهفته است که با دقت در معنای حسن ظاهر می‌توان فهمید، معاشرت در کاشفیت حسن ظاهر از عدالت معتبر است.

بررسی دلیل دوم:

این دلیل هم به نظر می‌رسد ناتمام است چون درست است که ستر عیوب به معنای پوشاندن ضعف‌ها و نواقص در صورتی معنی دارد که عیوب و نواقص قابل آشکار شدن باشد ولی این آشکار شدن لزوماً در فرض معاشرت تحقق ندارد همین که کسی در اجتماعات مسلمین حاضر شود و کسی از او عیب و ضعف و نقصی نبیند کافی است ولو آنکه اهل معاشرت نباشد. توجه داشته باشید که بحث در مورد کسی نیست که مجهول مطلق است بلکه بحث در مورد کسی است که در جماعات حضور دارد. حسن ظاهر به این محقق نمی‌شود که انسان تجسس کند و باید حتماً معاشرت داشته باشد که جوانب زندگی شخص را بداند لذا از این حیث به هیچ وجه معاشرت اعتبار ندارد. پس ما قبول داریم ستر العیوب در واقع باید در جایی فرض شود که عیوب قابل ظهور و آشکار شدن باشد و شخص آنها را بیوشاند اما ظهور عیب و نقص لزوماً در پرتو معاشرت محقق نمی‌شود به نفس حضور در جماعات مسلمین هم این پوشاندن هم محقق است.

نتیجه:

نتیجه کلی که بعد از بررسی این دو دلیل می‌توان در مقام سوم گرفت این است که حسن ظاهر کاشف از عدالت است و این کاشفیت از عدالت هم متوقف بر معاشرت نیست البته ممکن است گاهی حسن ظاهر با معاشرت ثابت شود و گاهی ممکن است به شیاع شناخته شود و این مشکلی ایجاد نمی‌کند چنانچه ممکن است کسی از صحیحه ابن ابی یعفر این استفاده را بکند ولی طرق مختلفی برای ثبوت حسن ظاهر وجود دارد لذا معاشرت اعتبار ندارد.

بحث جلسه آینده: بحث در مقام چهارم خواهد بود.

«والحمد لله رب العالمین»